
بانو فخرالدوله واسطه بین قاجاریه و پهلوی

فریده غلامرضایی

پژوهشگر تاریخ محلی و ایران اسلامی

gholamrezaiefarideh@gmail.com

■ چکیده

فخرالدوله از نخستین زنان قاجار بود که از اندرونی به بیرون پا نهاد و به خودآگاهی همّت گماشت، و رفته رفته به پهنه عمومی راه یافت و با تلاشی خستگی ناپذیر پیش رفت و شایستگی خود را در اداره خانواده، مشارکت در جامعه مدنی و مدیریت اقتصادی و کارآفرینی آشکار ساخت. سهم بزرگ او در فرآیند دگرسازی ایران، معادل در هم شکستن جمله زن برابر با ضعیفه است، آن هم در زمانی که زنان جامعه و حتی طبقه مرفه و اشراف، هیچ حضوری در اقتصاد و کارآفرینی نداشتند. او یکی از پیشگامان پایه‌های مدرنیته و بنیان بناهای خیریه در تهران بود که نام خود را در اقدامات نیکوکارانه جاودانه نموده است. این مقاله با رویکردی توصیفی به بررسی نقش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فخرالدوله در دوره معاصر پرداخته است.

■ **کلید واژه‌ها:** فخرالدوله، اشرف‌الملوک، علی امینی، خیر، امین‌الدوله.

مقدمه

اشرف‌الملوک ملقب به فخرالدوله، نهمین دختر مظفرالدین شاه قاجار بود که در اولین ماه از پاییز سال ۱۲۶۲ ش. در تبریز متولد شد. مادرش سرورالسلطنه ملقب به حضرت علیا، دومین همسر عقدی مظفرالدین شاه و دختر فیروزمیرزا نصرت‌الدوله، نوه فتحعلی شاه قاجار بود.

دکتر علی امینی در خاطرات خود می‌نویسد: "مادرم فخرالدوله، فرزند سوم مرحومه سرورالسلطنه (حضرت علیا) بود و دو خواهر بزرگتر و یک برادر کوچکتر داشت که شاهزاده ناصرالدین میرزا نصری است. فخرالدوله بین خواهرهای خود، بیش از دیگران مورد توجه پدر بود. علتش هم این بود که برعکس خواهرها که افتاده و به اصطلاح مظلوم بودند، او خیلی باهوش، سر و زبان‌دار و شیرین بود. در عمارت ارگ تبریز، محل اقامت ولیعهد، مکتب خانهای بود که اولادان شاه از مادرهای مختلف در آنجا قرآن و خواندن و نوشتن را می‌آموختند. معلومات مادرم در حدود همان بود که در مکتب خانۀ تبریز یاد گرفته بود، مادر بزرگ مادریم مرحومه حضرت علیا، خواهر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و مرحومه نجم‌السلطنه (مادر دکتر مصدق) خیلی با قدرت و پیش شاه عزیز بود. فرزندان او از او خیلی حساب می‌بردند. کسی که رویش به او بازتر بود، مادرم بود، به طوری که خودش نقل می‌کرد، چون پیش پدر عزیز بود، به اتکای محبت او، ترس و وحشت زیادی از مادر نداشت؛ به طوری که اگر مورد مؤاخذه مادر قرار می‌گرفت، پناه به پدر می‌برد و از تنبیه مصون بود. معذالک، محبت و احترام فراوانی برای مادرش داشت، و ما وقتی بزرگ شدیم و پیش مادر بزرگمان رفتیم، دیدیم که رفتار مادر بزرگ نسبت به مادرمان که دارای چندین فرزند است، و سنی از او گذشته بود، چقدر آمرانه بود، و او هم با نهایت ادب و احترام، اوامر مادر را اطاعت می‌کرد (طلوعی، ۱۳۷۷: ص ۲۱۸).

سرورالسلطنه که از زنان مقتدر این عصر بود، به همراهی خواهرش نجم‌السلطنه، مادر دکتر محمد مصدق، با استفاده از ناتوانی مظفرالدین شاه و ضعف نیروی جسمانی او، به نامه‌های شاه رسیدگی می‌کردند و احکام و فرامین دولتی را به مصلحت خود امضا و یا رد می‌کردند، و در عزل و نصب حکام دولتی دخالت مستقیم داشتند. از سیاست بازی‌ها و چاره‌سازی‌های او نمی‌توان گذشت (فرخ زاد، ۱۳۸۸: ص ۲۰۱).

ازدواج فخرالدوله با میرزا محسن خان، در دسرهایی زیاد به همراه داشت. خانم نجم السلطنه (خاله فخرالدوله)، از همان بدو تولد او را برای پسرش دکتر محمد مصدق خواستگاری کرد و موافقت ضمنی سرورالسلطنه و مظفرالدین شاه را به دست آورده بود؛ اما با ورود میرزا علی خان امین الدوله به میدان، شاه به وصلت با او بیش تر تمایل داشت، و امین الدوله نیز وصلت با خاندان شاهی را مایه دوام و بقای خود می انگاشت. قضیه در نهایت با رشوه کلانی که امین الدوله به یکی از خواجگان حرمسرا داد، حل شد و او توانست نظر مساعد سرورالسلطنه را کسب کند و مبارزه را ببرد. گرچه در این مبارزه، نجم السلطنه از خواهر رنجید و تا پایان عمر کینه او را به دل گرفت، اما میرزا علی خان امین الدوله از تصمیم خود منصرف نشد و با طلاق دادن دختر محسن خان مشیرالدوله (همسر اول پسرش) و عقد فخرالدوله، دشمنانی زیاد حتی در جرگه دوستان برای خود خرید. بدین ترتیب، ازدواج خانم فخرالدوله و محسن خان با حرف و حدیث و البته تشریفات بسیار برگزار شد (طلوعی: ص ۲۲۱).

پس از ازدواج بنا به درخواست امین الدوله، مظفرالدین شاه، بخش لشت نشاء که یکی از مهمترین بخش های خالصانه رشت و مشتمل بر ۴۲ آبادی کوچک و بزرگ بود و از املاک شماره یک ایران محسوب می شد، در مقابل هزار عدد اشرفی به امین الدوله بخشید (بامداد، ۱۳۵۷: ج ۲، ص ۳۶۵).

فخرالدوله با نشاط جوانی و امید فراوان در محیطی که از حیث مادی و معنوی در آن زمان درجه اول بود، وارد زندگی شد. وی به واسطه هوش و قریحه فطری اش، مورد علاقه خاص پدر شوهر خود (امین الدوله) بود، و با صبر و حوصله، در ساعات بیکاری پیرامون مسائل مختلف با فخرالدوله بحث می نمود و در کشمکش های سیاسی که بین امین الدوله و دربار مظفرالدین شاه پیش می آمد، نقش واسطه گری عادل را داشت (امینی، ۱۳۹۰: ص ۱۵)

در این ایام، دولت برای مخارج ضروری، که اهم آن مسافرت مظفرالدین شاه برای گردش و تفریح به اروپا بود، احتیاج مبرم به پول پیدا کرد. انگلیس ها در ابتدا حاضر شدند یک میلیون لیره در قبال گرفتن وثیقه معتبر به ایران قرض بدهند، اما مدتی بعد بنا بر ملاحظات سیاسی از دادن آن منصرف شدند، و چون امین الدوله نتوانست

استقراض مزبور را برای شاه و مخارج درباریان تأمین کند، او را هواخواه و طرفدار سیاست انگلیس معرفی کردند (بامداد، ص ۳۶۵-۳۵۷). دسیسه‌چینی و سعایت مخالفین امین‌الدوله در مظفردالدین شاه مؤثر واقع شد، و امین‌الدوله در بهار سال ۱۳۱۷ قمری مجبور به استعفا گردید. مخالفین به این هم اکتفا نکردند و او را وادار به مهاجرت از تهران نمودند. وی مدتی در لشت‌نشاء که متعلق به پسرش بود، اقامت گزید (طلوعی: ص ۲۲۰).

زنی در قامت چند مرد

بعد از استعفای امین‌الدوله، مظفردالدین شاه، میرزا محسن خان مشیرالدوله را به سمت رئیس‌الوزاری برگزید. فخرالدوله پس از این انتصاب و عزل پدرشوه‌رش، یک‌تنه در مقابل دربار و درباریان ایستادگی کرد و مانع هرگونه آسیبی به او شد. دکتر علی امینی در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده و گفته: "مادرم نقل کرد که روز بعد از حرکت پدرشوه‌رش و شوهرم از اندرون شاه، به من خبر دادند که احتمال می‌رود شوهر و پدرشوه‌رشما را از قزوین به اردبیل ببرند، و جان‌شان در معرض خطر باشد. با شنیدن این اخبار، بلافاصله به قزوین حرکت کردم و شبانه وارد آنجا شدم. پدرشوه‌رش و شوهرم، از این ورود ناگهانی من تعجب کردند، ولی مطالبی را که شنیده بودم، ابراز نکردم. فقط گفتم که من مصمم هستم تا رشت با شما بیایم و بعد مراجعت خواهم کرد. فردای آن روز، قاصدی از تهران رسید که به امر شاه باید فخرالدوله به تهران مراجعت کند. من زیر بار نرفتم و به همین جهت اقامت ما چند روز در قزوین طول کشید و قاصدهایی متعدّد می‌آمدند و مایوسانه بر می‌گشتند. کار به جایی رسید که معتمدالحرم خواجه‌باشی به قزوین فرستاده شد و مادرم را تهدید کرده بود که شاه فرموده‌اند، اگر اطاعت نکنید و مراجعت نفرمایید، مأمورم به زور شمار را برگردانم. مادرم به این تهدید تن در نداد و حتی خواجه‌باشی را تهدید کرده بود که با کتک و پس‌گردنی بیرون می‌کنم. بالاخره دربار تسلیم شد و مادرم به اتفاق تبعیدشدگان به رشت رفت و در املاک خودش در لشت‌نشاء ساکن شدند (هدایت، ۱۳۲۹: ص ۱۰۶).

امین‌الدوله بعد از این ماجرا برای فرار از حوادث پیش‌بینی نشده به مکه معظمه سفر

نمود. هنگام بازگشت در تفلیس، مرض کلیه و ضعف مزاج باعث شد که به مدت ۵۰ روز در این شهر بماند؛ سپس به ایران بازگشت و در لشت نشاء گیلان اقامت گزید، اما حال مزاجی او رو به وخامت رفت تا سرانجام در ۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری به رحمت ایزدی پیوست.

بعد از درگذشت مرحوم میرزا علی خان امین‌الدوله، لقب ایشان به فرزندش محسن خان رسید که در آن موقع لقب امین‌الملک داشت، و بدین گونه و بدون آگاهی به مبارزه با مخالفین پدرش کشانده شد. هر قدر کسالت مظفرالدین شاه شدیدتر و احتمال رسیدن محمدعلی میرزا به سلطنت نزدیک‌تر می‌شد، به واسطه سابقه سوئی که بین امین‌الدوله و محمدعلی میرزا از سفر تبریز وجود داشت، نگرانی فخرالدوله و همسرش زیادتر گردید، و آنها را وادار کرد تا به صف مخالفین محمدعلی میرزا نزدیک‌تر شوند. بدهی‌های مالی که از زمان صدرات مرحوم امین‌الدوله باقی مانده بود، وضع مالی خانواده را دچار اشکال کرده بود، و فشار طلبکاران به جایی رسید که بسیاری از اسباب و اثاثیه منزل فخرالدوله در مقابل طلب آنها واگذار، و مقداری از مستغلات مادری هم برای ادای قرض فروخته شد (طلوعی: ص ۲۲۲)

لشت نشاء و نقش فخرالدوله در احیای آن

دوران گرفتاری فخرالدوله پس از مرگ امین‌الدوله در لشت نشاء آغاز شد؛ چرا که به خاطر مخالفت محمدعلی شاه و دشمنی او با این خاندان، هیچ کاری به میرزامحسن خان محول نشد، و او فقط با فروش محصولات املاکش در لشت نشاء امرار معاش می‌کرد. در گیلان برای بهره‌برداری از لشت نشاء، رقابتی بین عده‌ای از متنفذین به وجود آمده بود، و محسن خان امین‌الدوله به دلیل گرفتاری در تهران، ملک مزبور را به یکی از رجال صاحب اقتدار آن موقع یعنی میرزا کریم خان رشتی اجاره داد، و همین عمل منشأ و مبدأ دعوای تاریخی بین خانواده امینی و مرحوم میرزا کریم خان گردید، ضمناً همین دعوا بود که موجبات دخالت مقتدرانه فخرالدوله را در اداره امور زندگی و در میدان مبارزات سیاسی فراهم آورد (رابینو، ۱۳۶۸: ص ۲۴۱).

در سال ۱۳۳۵ ق. امین‌الدوله برای سرکشی املاک خود به لشت نشاء رفت، ولی

توسط جنگلی‌ها دستگیر شد. سرانجام با مساعی فخرالدوله و میانجی‌گری‌های میرزا علی‌خان ظهیرالدوله (صفاعلیشاه) و پرداخت هفتاد هزار تومان، امین‌الدوله بعد از سه ماه و نیم اسارت در ۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۳۵ ق. آزاد شد (فخرایی، ۱۳۵۷: ص ۸۷، گیلک، ۱۳۷۱: ۵۷-۵۵).

با نگاهی به اسناد گرفتاری محسن‌خان امین‌الدوله در جنگل، نکته‌ای که ذهن خواننده را به خود معطوف می‌نماید، همانا عدم حضور میرزا کریم‌خان در این ماجراست. به نظر می‌رسد کم‌توجهی میرزا و سایر بزرگان جنگل به خاندان امینی، موجب شد تا میرزا کریم‌خان رشتی نتواند از این موقعیت مناسب پیش آمده بهره‌مند شود (افشار، ۱۳۶۸: ص ۳۷۸). علی‌امینی بدون ارائه هیچ‌گونه سند و مدرک مستدل یادآور شده که انقلابیون جنگل، امین‌الدوله را به گروگان گرفتند و به مادر پیغام دادند به ازای آزادی او صد هزار تومان بفرستد، مادر املاک موروثی خود را در خیابان لاله زار فروخت، و پول را فرستاد، اما پیش از آزادی، میرزا کریم‌خان رشتی که با جنگلی‌ها کنار آمده بود، به عنوان دستمزد حق حفاظت خود، یک سند اجاره نامه لشت نشاء بخشیده شده را هم از پدر گرفت و پدر آزاد شد (امینی، ۱۳۹۰: ص ۳۸ و ۳۹).

ایرج امینی نیز به نقل از پدرش با اندکی جرح و تعدیل، ماجرا را به همین نحو توضیح داده است (امینی، ۱۳۸۸: ص ۲۷). به نظر می‌رسد علی‌امینی با طرح این ماجرا خواسته تا دستگیری پدرش توسط جنگلی‌ها را ناشی از تحریکات میرزا کریم‌خان قلمداد نماید، نه تعدیات پدرش نسبت به زارعین لشت نشاء که جنگلی‌ها در ۲۶ شعبان ۱۳۳۵ ق. در گزارشی کامل در روزنامه خود، شرح تعدیات مزبور را منعکس نموده بودند (جنگل، س ۱، ش ۲۶، ۲ شعبان ۱۳۳۵، ص ۳). از سویی دیگر، مناسبات محترمانه و شرافتمندانه میرزا با فخرالدوله را نباید از نظر دور نگاه داشت؛ زیرا فخرالدوله بعد از آزادی همسرش، طی بیانیه‌ای، میرزا را به واسطه همین رفتار محترمانه و شرافتمندانه ستود (کوکب ایران، س ۳، ش ۱۲، ۱۸ رمضان ۱۳۳۵ ق. ص ۱)

فخرالدوله بعد از آزادی امین‌الدوله، با قدرتی دوچندان وارد کارزار حقوقی با میرزا کریم‌خان شد. وی در بیانیه‌ای تمامی مدعیان مالکیت لشت نشاء را به رویارویی فراخواند. در این بیانیه مطبوعاتی، وی یاد آور شد که هر کس بر من ادعایی دارد،

عدلیه مفتوح و اصل ۷۱ قانون اساسی حافظ حدود و حقوق عمومی است. ... غیر از راه عدلیه برای هیچ مذاکره راجع به هیچ کس حاضر نیستم (همان). قاطعیت فخرالدوله در حل مسئله لشت نشاء سبب شد تا قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) پسر عموی پدرش در مورد محسن خان امین الدوله چنین بنگارد: امین الدوله را کلیتاً این زن اداره می کند، خودش داخل آدم نیست (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۶/ص ۴۸۲۵). پس از وقایع حمله روس ها به رشت و غارت بازار و خانه میرزا کریم خان و تبعیدش به قم، وی از حمایت روس ها نا امید شد، و با سفارت انگلیس ارتباط برقرار کرد تا لشت نشاء را به زور تصاحب نماید (امینی: ۱۳۹۰: ص ۳۹). بدین ترتیب، میرزا کریم خان که نفوذش در رشت رو به افول بود، اقدام به ادامه مجدد دعوی نمود و پرونده لشت نشاء را از دادگاه عالی^۱ رشت به تهران منتقل نمود.

حوادث ناشی از کودتا ۱۲۹۹ ش. سبب نزدیکی فخرالدوله به رضاخان گردید، همسویی فخرالدوله با رضاخان در سرنگونی سیدضیاء (همان ص ۴۰-۴۲) که دشمن خانواده فخرالدوله و خالویش فرمانفرما و رقیب رضاخان محسوب می شد، اولین همکاری سیاسی میان ایشان بود (همان جا).

اگر چه از زمان سقوط سیدضیاء تا رئیس الوزرای رضاشاه هیچ پیشرفتی در مسئله لشت نشاء حاصل نشد، و این ملک کماکان در اختیار میرزا کریم خان بود، اما به نظر می رسد پس از آن که میرزا کریم خان نقشی موثر در رئیس الوزرای رضاخان ایفا نمود، دوران کارایی وی نیز خاتمه یافت. از این رو رضاخان در صدد جلب نظر واپسین نیروی موثر اجتماعی یعنی ملاکین و اشراف قاجار بر آمد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۷۲/۱).

حمایت رضاخان از رضوی، قاضی پرونده لشت نشاء که سرانجام به نفع فخرالدوله رأی صادر کرد، نخستین علایم پیدایش تمایل رضاخان به فخرالدوله بود. بهبودی ذیل وقایع ۲۳ اسفند ۱۳۰۲ ش. می نویسد: شاهزاده فرمانفرما راجع به کار میرزا کریم خان رشتی به اتفاق فخرالدوله شرفیاب شدند و در حضور حضرت اشرف، رضاخان دعوای لشت نشاء را مطرح کردند (بهبودی، ۱۳۷۲: ص ۱۱۹). به نظر می رسد تصور میرزا

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به بانو فخرالدوله و مسئله لشت نشاء، محمد کلهر، صدیقه غلامحسین، فصلنامه مسکویه، سال ۶، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۰.

کریم‌خان مبنی بر مورد حمایت قرار گرفتنش توسط رضاخان، وی را به پذیرش حکمیت رضاخان ترغیب کرده باشد. بهبودی در این خصوص یاد آور شده که عاقبت، فرمانفرما پا درمیانی کرد و هر دو طرف حکمیت رضاخان را قبول کردند. سرانجام رضاخان به سود فخرالدوله حکم نمود (همان‌جا). او بدین‌گونه حمایت بخشی از شاهزادگان قاجار را در کسب مقام سلطنت به دست آورد.

فخرالدوله بعد از پیروزی در دعوی لشت‌نشاء به جای حضور در محافل سیاسی، بیشتر به امور اقتصادی و ملکی پرداخت؛ کما اینکه لشت‌نشاء در اثر کردانی و تدابیر وی پیشرفتی چشمگیر نمود (امینی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۲). فخرالدوله پس از گرفتن املاک، تمام تلاش خود را صرف آبادی آنجا کرد، به‌طوری که املاکش ظرف مدتی کوتاه از ارزشی زیاد برخوردار شد. او شخصاً به نظارت در امور اجرایی املاک می‌پرداخت (بهبودی، ص ۱۲۰).

این‌گونه اقدامات، فخرالدوله را در نظر رجال سیاسی و مردان با نفوذ عصر، دارای احترامی فوق‌العاده کرده بود، به‌طوری که رضاخان قبل از رسیدن به مسند سلطنت در محافل می‌گفت: «قاجار به یک مرد و نیم داشت»؛ مردش فخرالدوله و نیم مردش آقامحمدخان بود.

فخرالدوله در عین گرفتاری‌های گوناگون، دست از عمران و آبادی املاکش برنداشت. در فصل درختکاری با وجود برف و سرما، چه در تهران و چه در کهریزک، ساعت‌ها در بیابان به‌دست خود درختکاری می‌کرد، و برای رسیدگی به کار مقنی‌ها، شخصاً طناب به کمر می‌بست و درون چاه می‌رفت. در کارهای مربوط به کشاورزی، فوق‌العاده مسلط بود. عقاید و ایمان مذهبی او به‌طوری بود که پیشرفت‌های خود را در امور زندگی مرهون توجهات حضرت باری‌تعالی می‌دانست. در مواقع سخت که گره‌ای در کارها پیدا می‌کرد، به اماکن متبرکه مخصوصاً حرم حضرت معصومه (س) می‌رفت و گشایش کارها را خواستار می‌شد (طلوعی، ص ۲۲۳).

فخرالدوله مُصلح بین قاجار و پهلوی

دکتر علی امینی در خاطراتش می‌گوید: در اوایل سلطنت رضاشاه، روزی از دربار خبر دادند که شاه می‌خواهد به دیدن مادرم بیاید. مادرم فوراً دستور داد وسایل پذیرایی را

آماده کنند و مبل‌ها را طوری ترتیب دهند که رضاشاه پایین‌تر از مادر بنشیند، در ضمن دستور داد لنگه در ورودی باغ را هم ببندند که رضاشاه نتواند با کالسکه یا اتومبیل خودش وارد شود، و ناچار مقداری از راه را پیاده تا عمارت طی کند. مرا هم که بچه‌ای ۱۰-۱۲ ساله بودم، دم در فرستاد که از شاه استقبال کنم. رضاشاه همراه من تا داخل عمارت آمد، ولی روی مبل ننشست و همان‌طور که قدم می‌زد، شروع به صحبت کرد و به داخل باغ برگشت.

مادرم هم ناچار به دنبال او روان شد. او در باغ، روی کُنده درختی نشست. در آنجا بود که منظور اصلی خود را از آمدن به دیدن مادرم بیان کرد و گفت، «خانم فخرالدوله، شنیده‌ام که شاهزاده‌های قاجار هنوز در گوشه و کنار بر ضد من تحریک می‌کنند. آنها خیال می‌کنند من تاج را از سر احمدشاه برداشته‌ام. آمده‌ام به شما بگویم که این شاهزاده‌ها را جمع کنید و به آنها بگویید، دست از این کارها بردارند وگرنه آنها را معدوم خواهم کرد».

رضاشاه پس از گفتن این حرف، از جای خود بلند شد و ضمن خداحافظی به مادرم گفت: «چون برای شما احترام قائلم، خواستم این مطلب را قبلاً به شما گفته باشم، وگرنه از میان بردن این تحریکات، برای من کار آسانی است.

وقتی رضاشاه رفت، مادرم شاهزاده‌های قاجار را خبر کرد که فردای آن روز همه در خانه ما جمع بشوند. فردای آن روز، مادرم در جمع آنان گفت، کاری است گذشته و رضاشاه بر تخت نشسته و مقاومت در مقابل او بی‌فایده است. به‌علاوه این شخصی که من می‌شناسم، مقاومت و گذشت سرش نمی‌شود، و اگر تمکین نکنیم، دودمان ما را به باد خواهد داد، پس بهتر است دست از پا خطا نکنیم و کنار بنشینیم.

وقتی شاهزاده‌ها رفتند، مادرم به دیدن رضاشاه رفت و به او گفت که خیالش از بابت قاجاریه راحت باشد. بعد از آن هم هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، مستقیماً به رضاشاه مراجعه می‌کرد، و از آن جمله یادم هست که یک بار اداره مالیه، مالیات سنگینی برای مادرم تعیین کرده بود که با مراجعه مستقیم مادر به رضاشاه، دستور رسیدگی مجدد داده شد. رضاشاه صریحاً به وزیر مالیه وقت گفته بود که مراعات خانم فخرالدوله را بکنید. (همان، ص ۲۲۶)

از آن به بعد، اشرف‌الملوک (فخرالدوله) نقش واسطه بین سلسله قاجاریه و رضاخان را ایفا کرد. اطلاع دقیق این شاهدخت قجری و عمه احمدشاه قاجار از وضعیت زمانه و روحیات غیرسیاسی برادرزاده‌اش، موجب شد او نقش مراقبت و نجات‌دهنده بین خاندان قاجار و پهلوی را ایفا کند تا ایل قاجار از هرگونه آسیب و گزند از ناحیه رضاشاه در امان بماند.

مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران نوشته است: فخرالدوله، زنی بود، بلکه می‌توان گفت مردی بود بسیار فعال، صاحب پشتکار، مدیره، مدبره، خیلی مرتب و منظم، اجتماعی، عاقل، با اطلاع از اوضاع مملکتی و جریان روز ... به‌طور کلی، فخرالدوله در میان زنان ایران، زنی فوق‌العاده بود و نبوغی داشت که نظیرش در ایران آن زمان خیلی کم بود (بامداد، ۱۳/ ص ۱۹۹).

در زمان محمدرضا شاه نیز روابط او با سلطنت همچنان سازنده و با احترام متقابل پیش می‌رفت. پسران او در کابینه‌های مختلف حضور می‌یافتند و حتی پس از فوت فخرالدوله، پسرش دکتر علی امینی، مدتی نخست‌وزیر ایران شد، و دیگر پسر او، ابوالقاسم امینی در کابینه دکتر مصدق به پست وزارت رسید. فخرالدوله با همه کانون‌های قدرت از جمله روحانیون، بازار و حتی بدنه جامعه، ارتباطی تنگاتنگ داشت. وی به هر یک از فرزندان خود بدون در نظر گرفتن احتیاج، ماهی چهار هزار تومان حقوق می‌داد. سر هر ماه، فرزندان ایشان، لیستی را امضا کرده و حقوق خود را دریافت می‌کردند.

می‌گویند در زمان حکومت زاهدی که وزیر دارایی دکتر امینی بود، برای اخذ حقوق دو ماهه خود و امضای لیست مراجعه می‌کند. با کمال تعجب مشاهده می‌کند که حقوق دو ماهه او را فقط دو هزار تومان پرداخته‌اند، و چون علت تقلیل حقوق را سؤال می‌کند، می‌گویند، خانم فخرالدوله اینطور دستور فرمودند. ناچار نزد مادر می‌رود و علت را جویا می‌شود، و خانم فخرالدوله می‌گوید، یکی از مأمورین مالیه، شش هزار تومان از مستأجرین من رشوه گرفته، و من آن پول را به مستأجرین پس دادم، و گفتم از حقوق تو که وزیر مالیه هستی، کسر کنند تا بهتر بفهمی مردم از دست مأمورین جنابعالی آقای وزیر چه می‌کشند!! (مهدی‌نیا، ۱۳۶۸: صص ۲۲۶ تا ۲۲۷).

بناها و مؤسّسات احدائی فخرالدّوله

در باب اقدامات خیرخواهانه فخرالدوله، منابع مختلف، مطالبی بسیار ذکر نموده‌اند. از جمله کارهای مهم او، تأسیس آسایشگاه بزرگ سالمندان واقع در املاک موروثی اش در کهریزک است که امروزه نیز جزو عظیم‌ترین مؤسّسات یاری‌رسان به مصدومان، از کارافتادگان و سالمندان محسوب می‌شود. وی در اواخر دوره قاجار و در بحبوحه اقدامات سردار سپه، در حدود ۷۸ دختر و پسر یتیم را تحت پوشش قرار داد، و به همراه جمعی از زنان خیر، بنگاه خیریه بانوان نیکوکار را احداث نمود. از جمله کسانی که او را در این کار باری می‌دادند، باید از خانم جباره فرمانفرما، عزت الملوک فرمانفرما، هما فرمانفرما، خانم نورافشار (پایه‌گذار بیمارستان مسیح دانشوری)، همدم نفیسی و معصومه امینی (دختر فخرالدوله) نام برد که بر اساس قوانینی که برای کار خود تدوین کرده بودند، به کودکان بی سرپرست - که در چهار چوب مقررات می‌گنجد - خدمت می‌کردند. (کسری، (۱۳۸۴): گنجینه اسناد (۶۰)، صص ۳۴-۵۱).

فخرالدوله شش باب حجره تحتانی و شش باب، بالاخان را در ناحیه هشت بازار، جنب دالان سقط فروشان، مشهور به دالان زرتشتی ها، برای مخارج مقبره میرزاحمدخان مجدالملک در زاویه عبدالعظیم وقف کرده است. این وقف در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۱۱ش. انجام شده است (سند شماره ۲۲، سازمان اسناد اوقاف و امور خیریه: شماره پرونده ۲۲۰۵). مسجد فخرآباد یا فخرالدوله که ساخت آن در سال ۱۳۲۴ش. توسط میرزا علی خان امین‌الدوله آغاز شده بود، در سال ۱۳۲۸ش. به همت و درایت فخرالدوله به اتمام رسید.

فخرالدوله، پس از عمری خدمت در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۳۴ش. در سن ۷۲ سالگی بر اثر سکت قلبی درگذشت.

نتیجه گیری

فخرالدوله به عنوان یکی از زنان مؤمن، باکفایت و مشهور زمانه خود که از ثروت خانوادگی اش با چنگ و دندان محافظت نمود، و خانواده اش را از آشفته‌گی‌های مربوط به عزل امین‌الدوله و غضب دربار نسبت به ایشان، خلع احمدشاه از سلطنت، روی کار

آمدن سلسله پهلوی و از دیگر گرفتاری‌های سیاسی رهانید. ضمن آنکه بخش اعظم ثروت خود را صرف انجام کارهای خیرخواهانه نمود. از وی به عنوان رابط بین خاندان قاجار و پهلوی یاد می‌کنند. تأسیس آسایشگاه سالمندان در املاک موروثی‌اش واقع در کهریزک، نام ایشان را در تاریخ جاودانه ساخته است. فخرالدوله، انقلاب مشروطیت، کودتا، انقراض سلطنت قاجار، دو جنگ جهانی و فقر و قحطی جامعه را از نزدیک دید و تجربه کرد، ولی در تمام طول عمر، مأیوس و ناامید نشد و همچنان برای تربیت، رفاه و آینده خانواده‌اش تلاش کرد. با آنکه بیش از هفتاد سال از درگذشت او می‌گذرد، نام او در تمام کتاب‌ها، اسناد و مکتوبات مورد تحسین است.

منابع

- افضل‌الملک، میرزا غلامحسین خان شیرازی (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ، تصحیح سعدوندیان، سیروس و اتحادیه، منصوره، تهران: نشر تاریخ ایران.
- افشار، ایرج (۱۳۶۸). قبالة تاریخ ایران، تهران: انتشارات طلایه.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۴۱). خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امینی، علی (۱۳۹۰). خاطرات دکتر علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، تهران: سوره مهر.
- امینی، ایرج (۱۳۸۸). بر بال بحران، تهران: نشر ماهی.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران، زیر نظر ذبیح‌الله علی‌زاده، تهران: فردوسی، ج ۲.
- بهبودی، سلیمان (۱۳۷۲). خاطرات سلیمان بهبودی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
- پوران، فرخ‌زاد (۱۳۸۰). کارنمای زنان کارای ایران از دیروز تا امروز، تهران: قطره، ج ۲.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۸). تاریخ خانم‌ها، جایگاه بررسی زن ایرانی در عصر قاجار، تهران: قصیده-سرا، ج ۲.
- رابینو، ه. (۱۳۶۸). مشروطه گیلان از یادداشت‌های رابینو، به کوشش محمد روشن، رشت.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۷). از طاووس تا فرح (جای پای زن در مسیر تاریخ معاصر ایران)، تهران: انتشارات علم، ج ۴.
- _____ (۱۳۷۲). بازیگران عصر پهلوی، تهران: نشر علم، ج ۲.

- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: علم و گفتار.
- عین السلطنه (۱۳۸۰). *خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱). *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران: سازمان و انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- کسری، نیلوفر (۱۳۸۴). *اشرف الملوک امینی (فخرالدوله)*، گنجینه اسناد (۶۰)، صص ۳۴-۵۱
- کلهر، محمد، غلامحسین، صدیقه (۱۳۹۰)، بانو فخرالدوله و مسئله لشت نشاء، *فصلنامه مسکویه*، سال ۶، (۹)، صص ۱۰۰-۱۱۴
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب جنگل به روایت شاهدان عینی*، رشت: گیلکان
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۶۸). *زندگانی سیاسی علی امینی*، تهران: پانویس، چ ۲.
- مهدیقلی خان هدایت (۱۳۲۹). *خاطرات و خطرات*، تهران: چاپخانه نگین. چ اول
- مرسلوند، حسن (۱۳۶۹). *زندگینامه رجال و مشاهیر*، تهران: نشر الهام، ج ۱.
- ملکزاده، الهام و مرضیه افرافر (۱۳۹۶). *کارکرد موقوفات زنان از مشروطه تا پایان دوره پهلوی*، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی (علمی-پژوهشی)*، سال ۹(۳۵)، صص ۲۷۱-۲۵۷
- نجمی، ناصر (۱۳۷۳). *بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضا شاهی*، تهران: انیشتین، چ ۱